

مروری بر کتاب «درس ۲۸ مرداد» خلیل ملکی^۱

برای احزابی که درگیر فعالیت‌های سیاسی جدی و مستمر هستند، نقد و بازبینی فراز و فرودهای سیاسی یک اصل حیاتی است؛ امری که معمولاً در پی هر دوره مورد توجه قرار می‌گیرد؛ مثلاً در پی دستاوردهای پارلمانی به وقت انتخابات، در نظام‌های دموکراتیک یا پیشامد یک گسست و ناکامی در حوزه‌های غیردموکراتیک.

در ایران چون فعالیت حزبی بنا به دلایلی، چون کوتاه بودن موسم آزادی‌های سیاسی، اساس چندانی نداشته و ندارد، نقد و بازبینی تجارب پیشین نیز امر متداول و معمولی نیست؛ علاوه بر این حوادث و رخداد‌های بیرونی به اندازه‌ای مهم و تعیین‌کننده تلقی می‌شوند که به ندرت به بازبینی دیگر موارد احتیاجی احساس می‌شود.

حزب توده ایران به دلیل حضور و جدیتی قابل توجه که بیشتر به خاستگاه و ماهیت فرامرزی‌اش مربوط می‌شد، از معدود احزابی بود که می‌توانست استثنایی بر آن قاعده محسوب گردد. به همین جهت در پی پیشامد واقعه ۲۸ مرداد و پرسش‌های فراوانی که از سوی اعضاء و هواداران حزب در مورد نقش بحث‌انگیز رهبری حزب توده در این ماجرا مطرح شد، خود را ملزم دانست که توضیحاتی ارائه کند. رساله درباره ۲۸ مرداد که در بهمن ۱۳۳۲ به صورت مخفی منتشر شد، حاصل این تلاش بود.

از میان دیگر احزاب و گروه‌های ضربه خورده در ۲۸ مرداد تا جایی که اطلاع در دست است یکی از معدود گروه‌هایی که خود را ملزم دانست در این حوزه گام نهد و در علل و زمینه‌های پیشامد ۲۸ مرداد چون و چرایی بکند، حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) خلیل ملکی بود. بسیاری از دیگر احزاب و گروه‌های نهضت ملی اصولاً نیازی به این کار ندیدند.

خلیل ملکی به رغم تمام گرفتاری‌های آن دوره، از جمله سپری کردن یک دوره‌ی کم و بیش یک ساله حبس بعد از ۲۸ مرداد، بر آن شد حتی برای دفاع از نهضت ملی و رد ایرادهای حزب توده هم که شده باشد، مطلبی بنویسد. بخش اعظم آن دوره‌ی حبس در قلعه فلک‌الافلاک و در نوعی مصاحبت تحمیلی و آزارنده با تعدادی از توده‌ای‌ها گذشت و به گونه‌ای که از یادداشت‌های خلیل ملکی از آن ایام بر می‌آید، نطفه این بحث و جدل سیاسی از دل رشته مباحثی درآمد که در این دوره میان او و توده‌ای‌ها جریان داشت.

^۱ از مقدمه و مرور کاوه بیات بر کتاب «درس ۲۸ مرداد؛ از لحاظ نهضت ملی ایران و از لحاظ رهبران خائن حزب توده»، نوشته‌ی خلیل ملکی، انتشارات شیرازه.

مرداد ۱۴۰۱ (با تلخیص و تکمیل)

برای مشاهده‌ی سرگذشت تدوین این کتاب به پیوست مطلب حاضر مراجعه کنید.

با انتشار رساله درباره ۲۸ مرداد حزب توده در بهمن ۱۳۳۲، بحثی که پیش‌تر جنبه‌ای شفاهی داشت توانست صورتی مکتوب و مستند یابد. کتاب درس ۲۸ مرداد از لحاظ نهضت ملی ایران و از لحاظ رهبران خائن حزب توده به قلم «یکی از دانشجویان نیروی سوم» این صورت مکتوب و مستند بود. متن دست‌نویس در ۲۵۸ صفحه که بخشی از آن نیز ۴۷ صص ۹۴- احتمالاً برای انتشار در نشریاتی چون نبرد زندگی حروفچینی و صفحه‌بندی شده بود.

این متن که هیچگاه امکان انتشار نیافت، به صورت یک نسخه فتوکپی به همت شادروان مرتضی مظفری، از همراهان نیروی سوم از گزند روزگار حفظ شد و اینک به لطف دکتر کمال قائمی، از دیگر همراهان نیروی سوم برای انتشار در دسترس قرار گرفته است.

خیانت آگاهانه و نه سهو و اشتباه

خلیل ملکی معتقد است که «... بزرگترین خیانت به نهضت ملت ایران خیانتی است که رهبران حزب توده کردند» که نه فقط «... قسمتی از بهترین نیروهای اجتماعی ایران را از نهضت ملی و از دامن مادر خود جدا کردند» بلکه این نیرو را «... بر علیه نهضت ملی [نیز] به کار بردند...». آن‌ها که «... به جنبش ملت ما این مذمت را می‌کنند که در اواخر مرتکب اشتباهاتی شده است» در درجه اول همان‌هایی هستند که «به وسیلهٔ عمال خود سعی و کوشش ممتد می‌کردند که آن نواقص و اشتباهات به وجود آید...»

در این نوشته خلیل ملکی، همانگونه که پیشتر نیز در چارچوب مباحثی که در توضیح مبانی نظری عملکرد اتحاد جماهیر شوروی و عوامل آن در قبال نهضت ملی شدن صنعت نفت در نشریات حزب زحمتکشان (نیروی سوم) مطرح کرده بود، رکن اصلی استدلال‌های خود را بر [نشان دادن تبعیت حزب توده از] آراء لنین و استالین استوار کرده و بر آن اساس نشان داد که چگونه «... مطابق اصل استالینی نهضت ملی نباید و نمی‌تواند به تنهایی با غارتگران انگلیسی مبارزه و از تضاد امپریالیستی استفاده کند، بلکه باید مطابق دستور مسکو نهضت ما نیز مانند دیگر مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌ها تبدیل به نیروی ذخیره شود و صلح بین پنج دولت را تبلیغ کند تا موقعی که مبارزه هم‌زمان با حرکت ارتش سرخ شروع شد» ... دست به کار شود... «ولی تا آن روز فرا برسد از «مبارزه» خبری نیست و باید برای صلح «پایدار» مبارزه کرد».

از دیدگاه اتحاد جماهیر شوروی در آن ایام جهان به دو اردوگاه سوسیالیسم و سرمایه داری تقسیم می‌شد و بر این اساس، راه سومی نیز متصور نبود. پیروزی نهضت ملی می‌توانست مخاطرات فراوانی را برای مسکو به ارمغان آورد: «در شرایط موجود در ایران به ثمر رسیدن نهضت ملی اولاً به ضرر انگلستان مؤتلف صلح بین دول بزرگ شوروی و غیره است و امکان استفاده از نفت شمال را برای همیشه از بین می‌برد و ثانیاً چون به ثمر رسیدن نهضت ملی دکان

سیاسی حزب توده را تخته می‌کند و ثالثاً چون به ثمر رسیدن نهضت ملی ناراحتی‌ها را کم می‌کند و امکان به کار بردن نیروی انقلابی طبقات محروم را از طرفی بر علیه آمریکا و تنها به نفع شوروی غیر ممکن می‌سازد و از طرف دیگر ایران به عنوان نیروی ذخیره انقلابی برای موقع جنگ سوم جهانی برای شوروی از دست می‌رود؛ بنابراین نکات جبهه‌ی واحد در اینجا به منظور این است که نهضت ملی یک برنامه سنگین و انقلابی‌نما پیش بگیرد که با قوه‌ی محلی خودش و با استفاده از تناقضات سیاسی جهانی نتواند از امکان‌های موجود استفاده کند و در مقابل حزب توده به طور غیرقانونی به عمل خرابکاری و منفی‌بافی و آزیتاسیون [اغتشاش] تنها بر علیه آمریکا و بر له شوروی به کار رود. این است هدف جبهه واحد که خود حزب توده با صراحت، که البته ستون پنجم آن حزب در نهضت ملی با احتیاط، آن را تعقیب می‌کند»^۱.

ملکی می‌گوید: «آنچه حزب توده پس از سی‌تیر می‌خواست، جبهه واحد واقعی بین حزب توده و نهضت ملی نبود بلکه تظاهر به آن بود تا به کمک این تظاهر ابتکار و رهبری را از دست نهضت ملی و به قول خودشان از دست بورژوازی ملی یعنی دکتر مصدق بگیرند و چون خودشان با هزار و یک دلیل قانع‌کننده در همان رساله ثابت کرده‌اند که انقلابی با رهبری آن‌ها در شرایط جهانی حاضر غیر ممکن است، پس منظور آن‌ها نمی‌توانست غیر از این باشد که نهضت ملی را با تظاهر به جبهه واحد شکست دهند تا دکتر مصدق و سایر رهبران زندانی و یا متواری شوند... [و ائتلاف دول استعماری] سهمی برای شوروی نیز به نحوی از انحاء قائل شوند و به عوض این کمک در ایران، در نقطه دیگر دنیا به شوروی‌ها بدهند و ضمناً حزب توده از لحاظ عدم رضایت مردم از اوضاع واحد باقی می‌ماند تا توده، نهضت ملی را دنبال منفی‌بافی خود بکشاند و توسط ستون پنجم خود در نهضت به کمک مستضعفین هر گونه امکان کار مثبت را از نهضت ملی سلب کرده و مدعی گردد و بگوید: دیدید که در دنیا دو اردوگاه بیشتر وجود ندارد؟ دیدید که پیروزی نهضت ملی بدون آماده بودن اردوگاه «صلح و دموکراسی» برای مبارزه امکان ندارد!»^۲

بر همین اساس خلیل ملکی بر این باور بود که «سهوی» خواندن عملکرد رهبران حزب توده در قبال نهضت ملی امر نادرستی است: «آن عده از اعضای حزب توده که کمیته مرکزی را متهم به اشتباه و یا حتی خیانت [به اصول خود] می‌کنند سخت در اشتباه‌اند؛ باید اعتراف کرد که حزب توده بهتر و منطقی‌تر از هر عامل سیاسی دیگر در ایران (منهای انگلستان) نسبت به هدف‌های خود آگاهانه وفادار است. آنچه را که اعضای ساده حزب توده اشتباه یا خیانت کمیته مرکزی می‌نامند، بهترین خدمت به هدف حزب توده و مکتب کمینفرم است. حالا هدف حزب توده در پیروی از کمینفرم خیانت به ملت ایران و طبقه کارگر و زحمتکش است آن مسأله دیگری است. ولی کسی که «انترناسیونالیست

^۱ همین مجموعه، ص ۱۵۷

^۲ همین مجموعه ص ۱۵۰

بی چون و چرا و بدون قید و شرط» است و از «جبهه صلح و دموکراسی» مانند یک انترناسیونالیست مطابق تعریف استالین پیروی می‌کند، حق ندارد کمیته مرکزی حزب توده را متهم کند؛ باید او را ستایش کند که درسی مفید برای فرضیه‌های توده‌ای داد و با ساقط کردن مصدق به دست آمریکا سعی کرد فرضیه معروف دو اردوگاه خود را صحیح جلوه دهد»^۱

با روشن شدن تکلیف حزب توده و تبیین اهداف آن، که به هیچ روی پیروزی نهضت ملی را به عنوان یک حرکت مستقل سیاسی بر نمی‌تافت، خلیل ملکی به خط مشی‌ای می‌پردازد که نهضت ملی می‌بایست برای تقابل با این مسأله اتخاذ می‌کرد.

برخلاف حزب توده که علل ناکامی نهضت را در مماشات دولت دکتر مصدق نسبت به امپریالیسم و ایادی آن جستجو می‌کرد، خلیل ملکی با تعبیر این «مماشات» به یک بهره‌برداری منطقی از شکاف‌های موجود میان قدرت‌های جهانی -به ویژه میان آمریکا و انگلستان- عامل اصلی ناکامی‌های بعدی نهضت را مماشات و کوتاهی دولت در برابر تحریکات حزب توده می‌دانست.

به نوشته خلیل ملکی حزب توده برخلاف مدعیانش دال بر مظلومیت و ستم‌دیدگی، در دوره نهضت ملی و به ویژه در ادوار پایانی آن از آزادی عمل چشمگیری برخوردار بود: «مطالعهٔ اوضاع بین ۳۰ تیر تا ۲۸ مرداد و شرایطی که توده‌ای‌ها در اعلامیه‌های خود برای تشکیل جبهه واحد اعلام داشته‌اند نشان می‌دهد که حزب توده از طرفی دکتر مصدق را مطابق ادعای لزوم جبهه‌ی واحد تأیید نمی‌کرد و همان هدف سابق خود را که اخلال و خرابکاری در کار سازمانی و اقتصادی و سیاسی دولت نهضت ملی باشد، ادامه می‌داد [و] تنها روش خود را برای رسیدن به هدف مذکور تغییر داده بود و از طرف دیگر دائماً تظاهر به تشکیل شدن جبهه واحد می‌کردند و از لیبرالیسم دستگاه دولتی نوعی استفاده می‌شد و اسناد و مدارک زنده به وجود می‌آمد که در نظر آمریکایی‌ها، حزب توده عملاً مؤتلف نهضت ملی تلقی گردد. این همه داد و بیداد حزب توده که: «چرا مصدق آزادی‌های دموکراتیک نمی‌دهد» و به این بهانه‌ها -عوض تأیید دولت مطابق مفهوم جبهه واحد که آن را لازم اعلام می‌کردند- اخلال در کار دولت نهضت ملی صحیح بود؟ زیرا عملاً نه تنها آزادی‌های دموکراتیک وجود داشت و متأسفانه مورد سوء استفاده توده‌ای‌ها به نفع انگلیس قرار می‌گرفت، بلکه حزب توده از این لحاظ در بهترین موقعیت بود، یعنی رسماً مجاز نبود و به طور مخفی جرائدش منتشر می‌شد ولی عملاً حزب توده اگر مجاز بود چه کاری می‌کرد که در آن دوره نکرد. آیا در تمام تهران غیر از دادگستری و مأمورین

^۱ همین مجموعه ص ۱۹۵

انتظامی یک بچه شش هفت ساله وجود داشت که نداند به سوی آینده و شهباز ارگان کدام حزبند؟ آیا پیرزن دور از سیاستی وجود داشت که نداند مثلاً «جمعیت مبارزه با استعمار» و «خانه صلح جوانان دموکرات» که هر کدام از بهترین عمارات سلطنتی ایران را اجاره و اداره می کردند، متعلق به کدام حزب است؟ در این انتشارات و صدها مشابه آن‌ها فقط به جای اصطلاح حزب توده، عناوین «سازمان‌های دموکراتیک» و «پیشقراول» و «حزب طبقه کارگر» و «پیشاهنگ» و غیره گذارده می شد، ولی حزب توده به بهترین وجهی با استفاده از لیبرالیسم نهضت ملی به عکس ادعای خودش از تمام آزادی‌های دموکراتیک استفاده می کرد. آن‌ها عملاً کارخانه‌های دولتی را «اشغال» می کردند؛ هر نوع خرابکاری اقتصادی در موقع مبارزه ضد استعماری و در حالی که انگلستان ایران را محاصره اقتصادی کرده بود به عمل می آوردند، با گرفتن کمک مجانی و بلاعوض از آمریکا مخالف می کردند و [خرید] قرضه ملی را هم تحریم می کردند.»^۱

حزب توده در این راه از همراهی و مساعدت بخش دیگری از مخالفان نهضت ملی یعنی عناصر متمایل به سیاست بریتانیا برخوردار بود که هر یک به نوعی، با فراهم آوردن آزادی عمل برای حزب توده در جدا ساختن بخشی از نیروهای محافظه کارتر اجتماعی از دولت نقش مؤثری ایفا کردند. نیروهایی که پیش تر، یعنی در دوران منتهی به ۳۰ تیر به دلیل سیاست‌های واقع بینانه دکتر مصدق و نرمش و اعتدال او هنوز در کنار نهضت ملی بودند و هنگامی که رهبری نهضت با استفاده از این نیروی اجتماعی به دربار و شاه فشار می آورد بالاخره گاهی زود و و گاهی دیر، زمانی خونین و بار دیگر آسان تر تسلیم می شدند. تنها شاه و دربار نبودند که در معرض این فشار دولت ملی و نهضت ملی بودند، تأسیسات دیگر اجتماعی مانند مذهب و مجلس شورای ملی نیز در مورد [معرض؟] این آزمایش بودند. و کار پیش می رفت، ولی در مراحل بعد، به دلیل از دست رفتن سررشته کار از دست دولت، ورق برگشت.

حضور توده‌ای‌ها در صحنه

پیشرفت سیاست‌های حزب توده در مراحل پایانی کار مدیون دو عامل اصلی بود؛ یکی از این عوامل توفیق حزب توده در تحمیل انقلابی‌نمایی بر بخش‌هایی از نهضت ملی بود. به نوشته ملکی «...» (توده انگلیسی) وقتی می خواهد به دست «توده روسی» نهضت ملی و دکتر مصدق را شکست دهد البته نمی تواند صریح عقیده خود را بگوید، باید تظاهر به انقلاب دو آتش و غیر عملی و غیر ممکن شود که... از روح انقلابی جوانان و زحمتکشانش انقلابی سوء استفاده کنند...»

^۱ همین مجموعه صص ۱۴۸-۱۴۹

درکنار توفیق حزب توده در تحمیل انقلابی‌نمایی بر بخش‌هایی از فعالین نهضت ملی که به تقلیل و تحدید پایگاه اجتماعی دولت دکتر مصدق کمک کرد، به نوشته ملکی-بخش‌هایی از تشکیلات حاکمه نیز با تسهیل حضور و تحرکات حزب توده - آگاهانه یا ناآگاهانه- بدین فرایند دامن زدند؛ وی در کنار اشاره به نمونه‌هایی چند از این نوع مساعدت‌ها که بیشتر جنبه حاشیه‌ای داشتند، از چند پیشامد دیگر نیز یاد می‌کند که در مواردی چند، از مساعدتی گسترده‌تر و جدی‌تر با حزب توده حکایت داشت؛ موافقت با حضور و فعالیت توده‌ای‌ها در ماجرای رفراندوم برای انحلال مجلس به رغم مخالفت خلیل ملکی و فرمانداری نظامی، صدور مجوز برگزاری تظاهرات در میدان فوزیه به مناسبت مرگ استالین و صدور احکامی در دادگستری که می‌توانست به رفع ممنوعیت از حزب توده منجر شود از جمله این موارد بودند.

با تمامی این تفصیلات یعنی جدّ و جهد حزب توده برای انحراف نهضت ملی از یک مجرای مستقل سیاسی، خلیل ملکی اعتقاد داشت که واقعه ۲۸ مرداد قابل اجتناب بود و در این چارچوب است که به نقد تجربه نهضت ملی می‌پردازد:

در گام نخست به نحوه کم و بیش خودجوش شکل‌گیری جبهه ملی می‌پردازد که درازمدت بر عملکرد نهضت تأثیر منفی بر جای گذاشت: «... جبهه ملی که خود به خود و به طور اتفاقی از اشخاصی به وجود آمده بود نمی‌بایست بدون نقشه، به همان شکل... ادامه داشته باشد که از طرفی نیروهای نوین را نتواند در خود جای دهد و از طرف دیگر افراد منحرف و فاسد که برکنار می‌شدند جانشینی پیدا نکنند و متدرجا جبهه ملی به عنوان هدایت‌کننده جریانی که وسعت و دامنه به دست آورده بود از بین برود. حتی نخست‌وزیری آقای دکتر مصدق نمی‌بایست مانع از این باشد که ایشان عضویت یا رهبری جبهه ملی را عملاً ترک کنند.»

ملکی می‌گوید: «عمال توده‌ی روسی و انگلیسی و ستون پنجم آن‌ها در حزب ما از لیبرالیسم بی‌بند و بار دستگاهی که دکتر مصدق از گذشته به ارث برده و آن را تقریباً دست‌نخورده حفظ کرده بود، استفاده می‌کردند.»^۱

و این چنین عرصه را بر دشمنان نهضت باز گذاشته بود. اگرچه حاصل نهایی و تعیین‌کننده این «لیبرالیسم» بیش از هر چیز خود را در مراحل پایانی کار نشان داد که باعث شد دشمنان نهضت بتوانند «... اسناد و مدارک و شواهد زنده‌ای از ائتلاف فرضی نهضت با حزب توده به دست آورند و به کمک این اسناد و مدارک هم ضد انقلابیون را دور دربار متشکل‌تر سازند و هم مردها را یا به طرف دشمنان نهضت جلب کنند و یا لاقلاً از دور نهضت بیاشانند و هم آمریکا را صددرصد در آغوش انگلستان بیاندازند». ولی خلیل ملکی به مراحل قبلی این اهمال و تسامح نیز اشاره دارد:

^۱ همین مجموعه، صص ۱۵۹-۱۶۰

مواردی چون چگونگی برگزاری انتخابات دوره‌ی هفدهم مجلس شورای ملی که بالاخره دکتر مصدق را به برگزاری فراندومی جهت انحلال آن واداشت، نادیده انگاشتن پیشنهاد نیروی سوم برای تأسیس یک گارد ملی بعد از واقعه‌ی ۹ اسفند، و بی ترتیبی حاکم بر انتخاب هیئت رئیسه دوم مجلس که همگی از نظر او مصادیقی بودند از «لیبرالیسم» حاکم بر تشکیلات.

به عقیده خلیل ملکی اگر دولت، چنان که نیروی سوم خواستار آن بود، به جای روش‌های لیبرالی مورد بحث از نوعی «دموکراسی متمرکز و با انضباط» پیروی می‌کرد که راه را بر تحریکات حزب توده می‌بست، آنگاه واقعه ۲۸ مرداد قابل اجتناب می‌بود؛ اگر مانند «... دوره اول... نهضت را از لکه و توهم نزدیک شدن به ستون پنجم شوروی... حفظ می‌کردیم در صورتی که با جلوگیری از بی‌بند و باری دستگاه دولتی این میدان را به عمال انگلستان و شوروی نمی‌دادیم...» می‌شد «... نتیجه خوبی برای تثبیت اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران گرفت...» و در صورت دستیابی به یک چنین ثباتی «... حزب توده سر جای خود نشانده می‌شد و حکومت نهضت ملی به معنی واقعی حکومت، بر اوضاع تسلط می‌یافت، انگلیسی‌ها نمی‌توانستند به آمریکایی‌ها تلقین کنند که حزب توده به نهضت ملی ایران مستولی شده است.

[...] چنین به نظر می‌رسد که ملکی «تمرکز و انضباط» در دموکراسی را بیشتر و به درستی - برای مقابله با تحریکات حزب توده و مؤتلفین غیرتوده‌ای آن‌ها لازم می‌دانست تا تبدیل نهضت ملی به یک نهضت «خلقی» با تمام خصوصیات توتالیتر آن.

یکی از مهمترین بخش‌های کتاب درس ۲۸ مرداد در آن قسمت است که همچون یک مانیفست اخلاقی بر تارک این رساله می‌درخشد: «اگر خیال می‌کنید که با آفریدن حادثه ۲۸ مرداد بنا به ادعای خودتان «گروه‌هایی از دوستان دروغین مردم ضدامپریالیست، و در رأس آنان خلیل ملکی، پیروزی‌هایی به دست آمده‌را» پس از این دیگر «به رخ شما نخواهند کشید» در اشتباهید. راه و رسم نیروی سوم و پیروزی‌های مصدق [...] امکان نهضت ملی مستقل از دو اقلیت منفور و مستقل از این و یا آن قدرتی که خود را قطب جهان می‌دانند، به اثبات رساند. اینک نسل جوان ایران، پسران روشنفکر و جوانان مصمم نیروی سوم بار دیگر عهد و پیمان خود را با خون دانشجویان دانشگاه تجدید کرده‌اند که با نیروی بازوان توانای کارگران و کلیه زحمتکشان ایران در شاهراه سوم، هدف نهضت ملی ایران را با سعی و کوشش جدی‌تر از سابق و با روش علمی‌تر و منطقی‌تر از گذشته قدم بردارند. آری، حزب ما مانند شما صلح مسالمت‌آمیز را برای بیگانگان و جنگ را برای برادرکشی نمی‌خواهد. ما مصمم هستیم که در نتیجه‌ی مبارزه جدی و قاطع با امپریالیسمی که تمام تیره‌بختی‌های معاصر ملت ما از او ناشی است، بتوانیم با وسائل مسالمت‌جویانه، هدف نهضت ملی خود را به دست آوریم. تا امکان‌پذیر باشد با اتخاذ وسائل مسالمت‌جویانه ما اجازه نمی‌دهیم حتی تبسم یک طفل، اشک یک

زن جوان و یا مادر پیر، و یا رنج مشقت هزاران هزار خانواده‌ی کارگران بی‌سرپرست شده فدای مبارزات انقلابی‌نمای ضدانقلابی گردد. ما در حالی که در مقابل جوانان توده‌ای که سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل و سخن بر لب نیاوردند سر تعظیم فرود می‌آوریم، در عین حال به آمل و آرزوی برباد رفته این جوانان فریب خورده تاسف می‌خوریم. ما مانده شما که فستیوالی‌ها را به استقبال شکنجه در ایران فرستادید که به قول خودتان یک رسوایی دیگر بر رسوایی کودتاچیان اضافه شود، جوانان و افراد نهضت ملی را بیهوده دچار شکنجه و عذاب نمی‌کنیم. ما با پیروی از طرق شرافتمندانه‌ی مبارزه به این رسوایی‌ها را خاتمه می‌دهیم و اجازه نمی‌دهیم در آینده هیئت حاکمه‌ی فاسد، سینه افسران و سربازان شرافتمند ولی فریب خورده‌ی ما را با نشان‌هایی که نشانه برادر کشی است زینت کند. ما به دست افسران و سربازان شرافتمندی که در این جنایات شرکت نکرده‌اند، آری، حتی الامکان با وسایل مسالمت‌جویانه و استفاده از همان طرقی که دکتر مصدق را به حکومت رسانید ولی این بار با انضباط و تمرکز بیشتر ارتش را و دستگاه دولتی را از بی‌شرمان تصفیه خواهیم کرد، ولی هرگز دچار اشتباه شما و هیئت حاکمه نخواهیم شد و وسائل شرافتمندانه‌ی مبارزه را فراموش نخواهیم کرد. برای ما خونریزی و به وجود آوردن «علم کینه و نفرت» که شما مفتخرید در شوروی به وجود آمده، هدف نمی‌باشد و حتی تا ممکن است از روش خونریزی اجتناب می‌کنیم. برای ما انقلاب یعنی تغییر دادن راه و رسم زندگی و رها کردن آن از قید زر و زور. آری، راه و رسم شرافتمندانه‌ی مبارزه ما از هدف مشروع ما جدا نیست. ما می‌خواهیم تمام افراد جامعه بتوانند با تکیه به زور بازو و یا به نیروی فکر خود از دسترنج خود برخوردار و از مواهب زندگی متمتع گردند. ما برای تغییر دادن هدف و راه و رسم زندگی حاضر به یک نظام نوین منطبق با عدالت اجتماعی، افراد حزب یا جامعه را به غلامان و پیروان بی‌چون و چرا و بدون قید و شرط تبدیل نمی‌کنیم. تجربه نهضت ملت ایران و آزمایش‌های دوره نهضت مقاومت ملی ایران نشان داده که زنان و مردان و دختران و پسران نسل جوان ما مستعد و آماده زندگی بهترند و با دست زدن به طرق شرافتمندانه و در عین حال مسالمت‌جویانه ولی جدی و قاطع می‌توانند راه و رسم زندگی آباء و اجدادی خویش را که منطبق با اوضاع عصر باشد، علی‌رغم آن دو قطب و آن دو قدرت منفور جهانی که می‌خواهند راه و رسم زندگی خود را به ما تحمیل کنند، با بازوان جوان نیرومند خود به وجود آرند.»^۱

به عکس حزب توده که جز در تطابق کامل با منافع اتحاد شوروی راه و روشی را متصور نمی‌دید، خلیل ملکی اعتقاد داشت که «... با استفاده از سیاست‌های جهانی حاضر، نهضت ملی اصیل می‌تواند پیروز شود [و] اگر در ۲۸ مرداد ما نتوانستیم پیروز شویم دلیل نمی‌شود که در آینده نیز پیروز نشویم. فقط باید از گذشته عبرت بگیریم.»

^۱ همین مجموعه، صص ۲۷۳-۲۷۵

«عبرت گرفتن» بیش از هر چیز دیگر مستلزم پذیرش پیشامد خبط و خطایی بود تا با رسیدگی به کم و کیف این خطای احتمالی، عبرتی هم گرفته شود؛ اما با تبدیل سریع تجربه‌ی نهضت ملی به یک تجربه مقدس و غیر قابل بحث و تعریف جایگاهی در مقام اولیاء الله و و معصومین برای سران اصلی نهضت، بحث عبرت نیز منتفی شد. اهمیت فزاینده‌ای که برای عوامل بیرونی کودتای ۲۸ مرداد فرض شد و لهذا رنگ باختن تمامی عوامل و زمینه‌های درونی‌ای که می‌توانست در این رهگذر مورد توجه قرار گیرد نیز آن دگرگونی را تسهیل کرد.

اگرچه درس ۲۸ مرداد در آن دوره امکان انتشار نیافت، اما اگر هم امکان انتشار می‌یافت نیز با توجه به رویکرد خلیل ملکی نسبت به پیشامد ۲۸ مرداد و تأکید وی بر نقد درونی این تجربه از یک سو و نوع نگاه دیگری که در همان ایام نسبت به کل این تجربه در حال شکل‌گیری بود، نمی‌توانست به نتیجه دلخواه ملکی راه برود.

رساله‌ای که در همان صفحات نخست با این نوشته آغاز شد که «ما بت ساز نیستیم، بت شکنیم. ما علم و آگاهی به روح نهضت و انقلاب را به ایمان و عقیده کورکورانه ترجیح می‌دهیم...» با کل آن نگاه دیگر در تعارض قرار داشت و در صورت امکان انتشار نیز احتمالاً، علاوه بر واکنش عتاب آلود حزب توده که به هر حال هدف اصلی این نقد بود، خشم پاره‌ای از فعالان نهضت ملی را که اینک در پناه هاله‌ای از معصومیت و مظلومیت غنوده بودند، نیز بر می‌انگیخت. کما این که انتشار بیانیه‌ای از سوی ملکی در همان ایام که در آن سعی شده بود هرچند به نحوی موجز- «... علل گوناگون شکست نهضت را در آن مرحله تجزیه و تحلیل کند و خطوطی برای مبارزات آینده ترسیم نماید» موجب برآشفتن پاره‌ای از مخالفان ملکی در نیروهای برجای مانده از نهضت ملی شد.

خلیل ملکی در این رساله علاوه بر نقد «لیبرالیسم» دولت دکتر مصدق به جوانبی دیگر از کاستی‌های حاکم بر نهضت ملی نیز اشاره دارد که هرچند به نحوی کوتاه و گذرا برگزار شده، اما در مقام مقایسه با موضوع «لیبرالیسم»، احتمالاً از اهمیت به مراتب بیشتری برخوردار است. به عقیده ملکی اگر مانند دوره اول نهضت، سیاست واقع‌بینانه‌ای دنبال می‌شد، این امر می‌توانست بر حل و فصل مسأله نفت نیز تأثیر مطلوبی برجای بگذارد؛ «هرچند این حل واقع‌بینانه مورد حسن استقبال عوام فریبان نمی‌شد و در وهله اول و جاهت شخصیت بزرگ دکتر مصدق به اندازه‌امروزی نمی‌شد، ولی در نتیجه بهبودی اوضاع اقتصادی به زودی وضع بر می‌گشت و به مناسبت پیروی از قوانین ملی شدن و انطباق واقعی و واقع‌بینانه راه حل دکتر مصدق با مواد نه‌گانه برای کشور و ملت خیلی بهتر از آن می‌شد که حالا عملاً پیش آمده است. گیریم که حزب توده به اضافه چند عوام فریب و چند فریب خورده به ارزش کارهای دکتر مصدق پی نمی‌بردند، با این وجود تاریخ ایران نام دکتر مصدق را حتی خیلی با عظمت‌تر از آنچه هم اکنون یادآوری می‌کرد، یاد می‌نمود.

ولی علی رغم «قهرمانان» بی مغز ۲۸ مرداد، با اراده ملت ایران و به دست دکتر مصدق بنایی به وجود آمده و در محافل بین‌المللی و در میدان مبارزه ایران پیروزی‌های عظیمی به وجود آمده و در قلوب زنان و مردان و دختران و پسران و نسل زحمتکش روشنفکر جوان ایران آتش ایمانی افروخته شده است که نه ۲۸ مرداد و نه مساعی مشترک آمریکا و انگلیس و روس، نه عمال آن‌ها اعم از درباریان و سران حزب توده قادر بر محو کردن این پیروزی‌ها و خاموش کردن آن آتش فروزان ابدی نخواهند شد که با نهضت ملی ایران و با نام مصدق به وجود آمده است. اگر در ۲۸ مرداد نشد، در چندم یکی از ماه‌های دوازده‌گانه‌ی یکی از نزدیکترین سال‌های آینده نهضت ملی ایران علی رغم «دو اقلیت منفور» در راهی که دکتر مصدق در رسم آن شاهره سهم بسزائی دارد، پیروز خواهد شد. پرواضح است که بهترین عامل در کودتای ۲۸ مرداد خاصیت امپریالیستی سیاست انگلستان و آمریکا است. اگر ما به این قسمت زیاد تکیه نکردیم نه برای این است که به اهمیت آن توجه نداریم، بلکه از اول نهضت ما به اهمیت تراست‌ها و سیاست استعماری این دول توجه همه را جلب کرده‌ایم. ما این را جزء بدیهیات اولیه سیاست می‌شناسیم. عملاً قدرت ملی و محلی ما برای از بین بردن آن کافی نیست، بنابراین در این رساله و در جریان نهضت توجه بیشتر ما برای استفاده از راه‌های سیاسی است که بتوانیم با استفاده از تناقضات بر نتایج مضر آن سیاست‌های استعماری غلبه کنیم. به همین مناسبت توجه و تکیه ما در این مطالعات به امکان‌هایی است که به ما اجازه می‌دهد از سیاست‌های موجود و تناقضات برای رسیدن به هدف نهضت ملی و یا نزدیک شدن به آن استفاده کنیم. علاوه بر برنامه قصیر‌المدت نهضت ملی باید با برنامه طویل‌المدت سعی شود که نهضت ملی در تمام کشورهای خاورمیانه تشویق شود و به کمک سایر دول مستقل و آزاد آسیا در مقابل دو قدرت بزرگ جهانی، قدرت مشترک دول واقعاً آزاد به وجود آید»^۱.

^۱ همین مجموعه، صص ۲۶۰-۲۶۱

پیوست^۱

سرگذشت تدوین کتاب «درس ۲۸ مرداد» خلیل ملکی

بخش بزرگی از این کتاب مانند پاره‌ای از رساله‌های تحقیقی و تحلیلی دیگر در کتابخانه و خانه و یا دانشکده‌ای تألیف نشده است. این کتاب مقدماتاً در زندان فلک الافلاک پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و به دست تبعیدی معروف آن خلیل ملکی تنظیم گردیده است. در اواخر زمان نزدیک به یک سال دوره زندانی، ملکی به نوشتن آن شروع کرد. در این زمان از تعداد چهار نفر هم اتاقی‌های ملکی کاسته شده، اکثر زندانی‌ها هم آزاد شده بودند و برای او فرصت و امکان بیشتر برای نوشتن بی‌سر و صدا پیدا شده بود. در این زمان جزوه‌های تعلیماتی داخلی حزب توده مخفیانه به دست او رسانده شده بود. این جزوه در واقع در پی تطهیر ذمه‌ی سران توده و راضی کردن باقی مانده افراد ناراضی و حیران حزب بود. منظور دیگر چه بسا روشن کردن علل شکست برای نیروهای عصبانی ملی بود که احتمالاً هنوز نمی‌توانستند نتایج اشتباهات سیاسی، تاکتیکی و استراتژیک رهبری نهضت را تحلیل و تخمین کنند. مشکل کار فرستادن دست نوشته‌ها به خارج بود؛ نوشته‌های مردی که دستگاه دربار و دولت نظامی از انتشار افکار و آراء او نگران بودند به خصوص که از گستردگی و نفرت مستعد حزبی که او رهبری کرده بود نیز آگاه بودند. نوشته‌ها در چند صفحه هر بار به وسیله دیدارکنندگان فامیلی ملکی و به خصوص برادرش رضا و همسرش صبیحه خانم گنج‌ای خارج می‌شد. این صفحه‌ها به محض رسیدن به طهران در دو سه نسخه فتوکپی با رونویس می‌شد که اگر در تعقیب مسافران، اصل و یا نسخه‌ای ضبط گردید یک یا دو نسخه دیگر و در جای دیگر به جا بماند.

پس از آزادی از زندان فلک الافلاک، ملکی بتدریج مطالب کتاب را تکمیل کرد و به همان شکل فتوکپی یا رونویسی شده در جاهای مختلف نگهداری می‌شد. در این دوره مدارک و مأخذ بیشتری در اختیار ملکی قرار گرفت که تهیه و رساندن آن‌ها به خانه ملکی و خارج کردنشان مدت‌ها زمان برد. با همه این احتیاط‌ها در اثر هجوم‌های مختلف خانه ملکی از اصل فتوکپی و رونویس‌ها به جز یک نسخه به جا نماند که آن نیز خوشبختانه در اختیار دوست فداکار زنده یاد مرتضی مظفری قرار داشت که اکنون برای طبع آماده می‌شود.

دیده می‌شود که برخی مطالب در قسمت‌هایی تکرار شده است دلیل آن بود که نویسنده به تدریج و به تفاریق مطالب را آماده می‌کرده و به بیرون می‌فرستاده است. در فواصل ایام طبیعتاً ردیف دنباله مطالب فراموش می‌شده است. قسمت

^۱ برگرفته از نوشته دکتر کمال قانع در کتاب «درس ۲۸ مرداد؛ از لحاظ نهضت ملی ایران و از لحاظ رهبران خائن حزب توده»، نوشته‌ی خلیل ملکی، انتشارات

بزرگی از صفحات فتوکپی هستند که با توجه به دسترس نبودن وسیله مطلوب در بخش‌هایی کم رنگ بوده و احتیاج به بازسازی داشتند. چند فراز بالاخره ناخوانا ماند که خوشبختانه به سیاق و مفهوم نوشته لطمه نرساند. کلماتی هم ناخوانا بودند که چون اغلب مترادف آمده‌اند تداوم مطلب از دست نرفته است. چند صفحه افتاده است که شاید در نتیجه نقل و انتقال‌ها باشد. آن نیز به ردیف سلسله مطالب آسیب نرسانده است. در کنار آن متن دستنویس تعداد سی و دو صفحه نیز به صورت حروفچینی شده دیده می‌شود که با متن اصل همخوان می‌باشد ولی از لحاظ تیترا کمی متفاوت می‌باشد. قطع صفحه در اندازه مجله نبرد زندگی بوده و ظاهراً آخرین دوره تصحیح را برای چاپ شدن می‌گذرانده است.

تیتراهای این بخش عبارتند از «ایران و دستگاه سیاست بزرگ جهانی» در یازده صفحه، «مسأله ملیت» در پنج صفحه، «ستون فقرات سیاست بعد از جنگ شوروی، تعیین‌کننده خط مشی حزب توده در مسأله نفت و نهضت ملی ایران» در چهار صفحه، «تبلیغ برای صلح بین دول بزرگ و تشکیل جبهه واحد برای خدمت به ستاد زحمتکشان جهان» در پنج صفحه، «هدف نهضت ملی متناقض با هم‌آهنگ با سیاست جهانی شوروی است؟» در پنج صفحه، «اعتراف سران حزب توده به اشتباه خود دروغ است. آن‌ها مطابق اصیل‌ترین اصل استالینی رفتار کرده‌اند» در یک صفحه ناتمام. تنظیم این صفحه‌ها و ناتمام گذاشتن آن خود سرگذشتی دارد که توضیح آن خود بخش دیگر از تاریخ شکست «دوم» نهضت ملی در آستانه امکان موفقیت در زمان خود بود.

اجمالاً آنکه در اواسط سال ۱۳۳۳ اختلاف دستگاه دولت فضل‌الله زاهدی و دربار بالا گرفته بود. فساد و خرابکاری مضاعفی که این دو دستگاه در جریان کار مملکت ایجاد کرده بودند، سیاست مشترک انگلیس و آمریکا را به بن بست نزدیک می‌کرد. شکایت و شکوه این دو دستگاه به سفارت‌های آمریکا و انگلیس منجر به راه و چاره مشخصی نمی‌شد تا این که علی‌العجاله با کنار زدن زاهدی «سکوت» به «فترتی» محسوس تبدیل گردید. این فترت از این جهت محسوس افتاد که جریان حوادث به داخل و خارج کشور نیز کشیده شده بود. رجال جبهه ملی که چند ماهی در پادگان عشرت آباد و یا باشگاه افسران نگهداری می‌شدند و اکنون آزاد شده بودند، به ملاقات‌های سیاسی مشغول شدند.

خلیل ملکی در شهریور ۱۳۳۳ از فلک‌الافلاک آزاد شده بود و دوره‌ای از «حبس نظر» را می‌گذرانید. در این دوره او موفق شد که آقای محمود افشار، نماینده مراغه در مجلس شورای ملی را به قبول مدیریت مسئولی مجله نبرد زندگی موافق سازد. محمود افشار خود مردی مستعد و علاقمند بود. اولین شماره‌ی مجله نبرد زندگی به مدیریت ایشان در اول فروردین ۱۳۳۴ منتشر گردید. از ناحیه حزب توده نیز حداقل سه روزنامه‌ی مردم و رهبر و ظفر و نشریه‌های دیگر به گزارش منابع سفارت آمریکا و انگلیس در تیراژ پنج هزار و ده هزار شماره ظاهراً به طور مخفی منتشر می‌شدند. بنابراین سناریوی دوران نهضت ملی در افق پیدا شده بود با این تفاوت که تزلزل دولت و دربار گرچه عیان بود اما از

دایره کنترل خارج نبود. از نظر سیاست آمریکا، دفع زاهدی احتمالاً دخالت‌ها و زیاده‌روی‌های شاه و دستگاه فاسد هیئت حاکم را فارغ‌بال‌تر و شدیدتر می‌کرد. این پیش‌آمد واقعیتی بود که در دولت حسین علا جلوه‌گر گردید. انتقاد و حتی اعتراض افراد و محافل رسمی به اروپا و آمریکا نیز رسیده بود.

در زمان دید و بازدیدهای سران حزب ایران و جبهه ملی در تعطیلات نوروز و حضور تعداد بیشتری از علاقمندان به نهضت ملی در این جماعات کم‌کم حال و هوای فعالیت سیاسی پیدا شد. در اوایل همان سال بالاخره جلسه‌ای از نمایندگان احزاب و افراد ملی در منزل اللهیار صالح تشکیل شد. در آن جلسه خلیل ملکی همراه چند نفر از رهبری حزب نیروی سوم نیز حضور داشتند. منظور از این اجتماع بررسی علل و عوامل شکست نهضت ملی و امکان ایجاد یک حرکت تازه بود.

در آن بحث و تحلیل اختلاف نظر مابین رهبری نیروی سوم و دیگر آقایان به وجود آمد. به نظر آقایان دولت آمریکا و انگلیس که مسئول کودتا و براندازی حکومت ملی بودند، اکنون متوجه اشتباه خود شده و برای تعدیل دولت و زیاده خواهی شاه، قاعدتاً باید متوجه نیروهای ملی می‌شوند. ملکی و رهبری نیروی سوم بر این نظر بودند که استراتژی سیاست غرب از ابتدا متوجه نیروهای ملی بود، علل شکست نهضت را باید در داخل و در عملکرد رهبری نهضت بررسی کرد. ملکی گفت که آقایان خود در اداره دولت بودند و در حد خود مسئول شکست بودند. توجه سیاست آمریکا و غرب به طور کلی امروز بر این متمرکز خواهد شد که طرح فکری و برنامه‌ریزی ما تا چه حد می‌تواند از آن علل و عوامل پرهیز کند.

استراتژی سیاست‌های خارجی به نشاط و شرکت نیروهای مردمی و دانائی رهبری حرکت‌های ملی جهان سوم توجه می‌کند. تنها چشم دوختن به نوانس‌ها یا نوسانات سیاست خارجی بدون چنان مجموعه از آرایش ملی امری باطل، بل مضر است. حال دنیا آخر نشده است - (تکیه کلام خاص ملکی) - روند حرکت تاریخ چندی کند شد ولی قطع نمی‌شود. به نظر می‌آید که صحنه‌ای مشابه وضعیت کشور پیش از حرکت ملی شدن نفت، از نظر شرایط داخلی و خارجی در حال وقوع است. پیش‌بینی می‌شود باز بن بست‌ی در کارگردانی هیئت حاکمه پیدا شود که طبیعتاً عکس‌العمل سیاست‌های خارجی را در پی خواهد داشت.

ملکی آن وقت اضافه کرد که ما در نیروی سوم برای توضیح همین منظور رساله‌ای برای چاپ آماده کرده‌ایم که شاید با رفع این اختلاف نظر بتوانیم یک حرکت واقع بینانه و هم‌آهنگ ایجاد کنیم. مقصود ملکی همان بخشی بود که قرار بود با تلخیص و ترتیب جدید سرفصل‌ها در مجله نبرد زندگی چاپ شود. پس از شرح و بحث، بیشتر دوستان رهبری جبهه ملی از نشر آن اظهار عدم رضایت کردند. می‌گفتند انتشار نظر انتقادآمیز ولو آموزنده باشد در این زمان ممکن است

به دستگاه حکومت و مخالفان نهضت القا کند که هنوز حرکتی ایجاد نشده، در جبهه ملی دودستگی وجود دارد و این سبب تضعیف جبهه می‌گردد، با آنکه این اعتراض چندان منطقی نمی‌نمود. زیرا نبرد زندگی به عنوان تشکیلاتی یا به مسئولیت کسی از افراد یا احزاب جبهه ملی منتشر نمی‌شد و مطالب و تیرهای آن طوری تنظیم شده و می‌شدند که می‌توانست نظر هر فرد محقق تاریخ باشد، ولی با این وصف رهبری نیروی سوم تسلیم این نظر شد و مطالب آماده به چاپ سپرده نشد.

این دوره گذشت و در ادامه دولت دکتر منوچهر اقبال و بعد دولت علی امینی شاید امکان چاپ خود کتاب و یا تلخیص آن فراهم بود اما ظاهراً همان محظور موجود بود به خصوص به نظر ناسازگاری سران «جبهه ملی دوم» با خلیل ملکی و نیروی سوم احتمالاً این طور فکر شد که شاید چاپ کتاب مزبور خود بهانه دیگر به دست مخالفان بدهد. پس از آن نیز به فاصله کمی ملکی و سه تن از یاران او روانه زندان شدند. حکومت استبدادی ناحق و ناروا به دست شاه افتاد؛ پیشامدی که به تحلیل نیروی سوم قابل اجتناب و یا حداقل قابل تلطیف بود.

بخش بزرگ این کتاب به نقد سیاست مگاران‌های حزب توده و استراتژی سیاسی دولت شوروی از یک طرف و به ناآگاهی عجیب سران نهضت از تاریخ سیاسی و دیپلماسی قرن بیستم از طرف دیگر معطوف است.

اگر سیاست و تاکتیک‌های مگاران‌های شرکت سابق نفت و هیئت حاکمه را نیز بر آن بیافزاییم برای اهل نظر مانند خلیل ملکی و رهبری حزب نیروی سوم آن عاقبت شوم در پرده عیان بود. ولی آنچه البته به جایی نرسید فریاد بود.

می‌توان به تحقیق گفت که اگر رساله‌های تعلیماتی حزب توده چاپ نشده بود و یا به وسیله اعضای سرخورده آن حزب به دست ملکی نرسیده بود، او دست به تحریر این کتاب نمی‌زد و یا کتاب را به صورت شرح مقاطع گذشته می‌پرداخت.

انقلابی‌نمایی‌های حزب توده تا آنجا که دکتر مصدق و جبهه ملی را نوکر سرسپرده امپریالیسم می‌خواند، اگر برای اعضای ساده حزب قابل درک نبود لیکن سبب اعتراض مهمی نمی‌شد. اما انقلابی‌نمایی او آخر دولت مصدق زمانی که دولت در حال سقوط بود اگرچه در طریق استراتژی و برنامه آن حزب، سقوط دولت ملی را سریع، بل قطعی می‌کرد. لیکن این سیاست برای اعضای ساده حزبی قابل فهم نبود و با واپس زدن در لحظه‌های آخر آن اعضا را به حیرانی و اعتراض کشیده بود.

این بار رهبری حزب توده با دستور مگاران‌تری خواست از یأس و تلاش اعضای باقیمانده جلوگیری کند و موزیانه و از زبان همان اعضا تز «اشتباه» را پیش کشید؛ رویه‌ای که بر تعلیم استالینی اشتباه نبود. لیکن این تعلیمات بر اکثر قریب به اتفاق اعضا روشن نبود. ملکی که از اصل استالینی نگاه بر ملیت‌ها آگاه بود، در سلک معلم و محقق تاریخ نمی‌توانست این خدعه‌ی حزب توده را نادیده بگیرد. او می‌دانست که در آن زمان و زمان‌هایی دیرتر چاپ آن کتاب

ممکن نبود. او برای تاریخ و برای نسل‌های بعد می‌نوشت. برخلاف تهمت‌هایی که به این مرد کم توقع و خاضع و صادق و صریح‌اللهجه می‌زدند، او علاقه‌ای به پست و مقام نداشت. مخالفت‌ها و انتقادهای او از روی پرنسیپ علمی بود که هیچگاه با جواب علمی مواجه نگردید. ملکی علاقه و امید به نهضت ملی و علاقه‌ی خاص به دکتر مصدق می‌داشت^۱ اما از تندترین انتقادهای حضوری و نشر انتقادهای علمی و عملی از رهبری نهضت و دولت مصدق کوتاه نمی‌آمد [...].

^۱ ملکی در همان نخستین بازجویی فرمانداری نظامی از وی در پی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تمجید و تقدیر مؤثری از دکتر مصدق و دولت ضد استعماری او کرد. ن. ک. خلیل ملکی به روایت ساواک. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران: ۱۳۷۹، ص ۲۰. همچنین این جمله او خطاب به مصدق معروف است که: «ما تا جهنم هم با شما خواهیم آمد» (نقلی از «کودتا» نوشته پرواند آبراهامیان ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، ۱۳۹۳، ص ۲۲)